

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده ای ذهنی (انتزاعی) را در کلام حس آمیزی گویند.

(نمونه ۱) حرف هایم مثل یک تکه چمن روشن بود. روشن بودن حرف: آمیختن دو حس‌بینایی و شنوایی

(نمونه ۲) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر. آمیختن حس‌شناوایی و بینایی

(نمونه ۳) گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق... . آمیختن حس‌شناوایی و چشایی

(نمونه ۴) بوی بهبودی ز اوضاع جهان می شنوم. آمیختن حس‌چشایی و شناوایی

واج آرایی (نغمه‌ی حروف)

تکرار حرکت یا صامت به دفعات در یک مصراع یا بیت را واج آرایی می نامند که موسیقی متن را زیبا تر می کند.

(نمونه) بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران (تکرار صامت ب)

حسن تعلیل

شاعر یا نویسنده دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند که خواننده را قانع سازد.

در لغت: دلیل و برهان نیکو آوردن است.

این دلیل، علمی یا عقلی نیست ولی برای مخاطب از دلیل اصلی دلپذیر تر است.

رابطه‌ی علت و معلولی در میان نیست.

(نمونه ۱) چو سرو از راستی بَرَزَدْ عَلَمْ را / ندید اندر جهان تاراج غم را

سرسبزی و راست قامتی سرو دلیلی است برای منحرف نشدن آن

(نمونه ۲) آب جیحون از نشاط روی دوست / خنگ ما را تا میان آرد همی (خنگ: اسب)

آب رودخانه از ذوق دیدن دوست من، تا کمر اسب بالا آمده است.

نرده‌یکی آوایی دو واژه

اشتراک در حروف آخر دو کلمه

تقریباً وزن مشترک دو کلمه

در دسته بندی جزو آرایه‌های لفظی است.

نمونه) سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند / همدم گل نمی شود، یاد سمن نمی کند

أنواع جناس

(نمونه ۱) گلاب است گویی به جویش روان / همی شاد گردد به بویش روان

(نمونه ۲) بشر، ماورای جلالش نیافت / بصر، مُنتَهَى جمالش نیافت

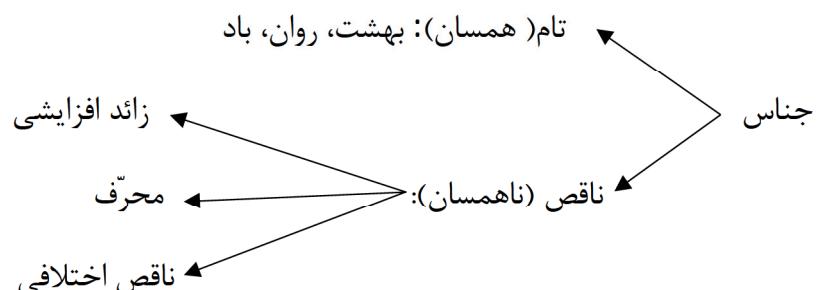
(نمونه ۳) قیامت کسی بیند اندر بهشت / که معنی طلب کرد و دعوی بهشت (رها کرد فعل است)

(نمونه ۴) آن یکی شیر است اندر بادیه / و آن دگر شیر است اندر بادیه

طرف	نوشیدنی	صحراء	حیوان
-----	---------	-------	-------

آن یکی شیر است کآدم می خورد / و آن دگر شیر است کآدم می خورد.

فاعل	مفعول	فاعل	مفعول
------	-------	------	-------



جاناس ناقص اختلافی: چرب و ضرب ندا و صدا جنگ و ننگ زاغ و راغ

جاناس ناقص (محرف): این نوع جناس در مصوّت کوتاه اختلاف دارند: خلق و خُلق

جاناس زائد افزایشی: یک کلمه نسبت به متজانس خود یک حرف اضافه دارد:

• حرف زائد در اول کلمه: طاعت و اطاعت صاف و مصاف تاب و عتاب

• حرف زائد در آخر کلمه: خام و خامه جام و جامه نام و نامه

• حرف زائد در وسط کلمه: کف و کنف نرد و نبرد قامت و قیامت

سجع

در لغت "آواز کبوتران" است.

واژه هایی که معمولاً پایان دو جمله می آیند؛ به عبارتی نثر موزون.

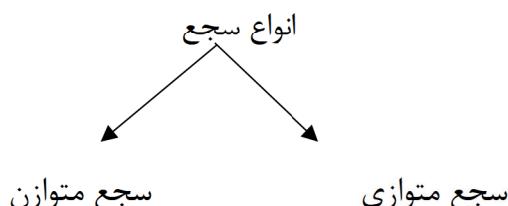
در صامت و مصوّت پایانی هماهنگ هستند.

موسیقی در سجع متوازی گوش نواز تر و زیبا تر از سجع متوازن است.

گلستان سعدی و کلیه دمنه از نثر های مسجع فارسی اند.

لزوماً همیشه هم وزن نیستند؛ در آخر کلمات، هم آهنگ هستند.

هم آهنگی و مانندی در جناس بیشتر است نسبت به سجع.



هنر چشمها زاینده است و دولت پاینده (سجع متوازن)

ملک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع (سجع متوازن)